

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

نشست دهم

من خدای بزرگ را شاکرم که توفیقی داده در این جمع محترم و مستطاب باشم

موضوع نشست ما : شریعت و عدالت در رفتار و گفتار امام رضا علیه السلام است

البته سوالاتی هم آقای دکتر شبیری داشتند که من سعی میکنم در این سیر بحثم داشته باشم

در واقع یک عنوان عام داریم و یک عنوان خاص... عنوان عام ما شریعت و عدالت است ؛ آیا شریعت عدالت محور است ؟ بر اساس عدالت می چرخد یا نه ؟ و بعد به امام رضا علیه السلام اضافه می شود که این می شود عنوان خاص ...

عنوانی که صبح آقای دکتر سوال کردند، عنوان سومی است که اگر پذیرفتیم شریعت ما عدالت محور است سوال پیش می آید فقیه مستنبط چقدر باید به این پدیده توجه کند... اگر دوستان بزرگوار صحبتی را که داشتیم راجع به نقش عدالت در شریعت پی گیر شده باشید من به صورت کلی در این خصوص صحبت کرده ام ... روی کانال و سایت هم هست

من بیشتر به عنوان دوم و سوم می خواهم پردازم که جدید باشد ...

برخی شریعت را نه تنها تابع عدالت نمی دانند، بلکه تابع هیچ چیز نمیدانند حتی مصلحت، حکمت ، عدالت و ... میگویند شریعت تابع هیچ چیز نیست؛ این ها استدلالشان این است که شریعت کار خداست و خداوند کارش از هیچ مؤلفه ای تبعیت نمی کند؛ *لا یسئل عما یفعل و هم یسئلون* کتاب فقه و عقل در دسترستان هست می توانید مراجعه کنید؛ کتابی دارد احمد بن منیر اسکندری؛ ذیل کشف ... این احمد بن منیر سوپر اشعری است ... زمخشری معتزلی است ... عبارتی زمخشری دارد اسکندری می گوید : کسی که قائل شود فعل خدا معلل به غرض است ، کافر است ! یا ابن حزم ظاهری علی بن احمد بن حزم ظاهری در کتابش : الاحکام ، میگوید خداوند از هیچ چیز تبعیت نمی کند . ما میگوییم : پسر خوب خداوند خودش می فرماید : * ان الله عزیز حکیم * میگوید این عنوان حکیم اسم علم برای خداست و صفت نیست ! و معنا ندارد !

این تفکر را ما در جهان اسلام به اسم تفکر اشاعره می شناسیم ...

این جا این سوال پیش می آید، که فقیه وقتی استنباط می کند، باید ببیند این استنباطش عادلانه است یا نه ؟ می گویند لزومی ندارد و یا سوال می کنیم حتی حکیمانه است یا نه ؟ می گویند: نه

میگوییم ناهمسو است میگویند : همین است ؛ اصولاً این ها تبعیت خداوند را از هر مؤلفه ای منافی با اولوهیت مطلق خدا می دانند ..

در کتاب فقه و عقل، بنده مطالب این ها را آورده ام .

طبیعتا اندیشه دوم ، اندیشه ای است که میگوید خداوند در کارهایی که انجام میدهد مخصوصا در تشریح از مولفه هایی تبعیت می کندنقص خداوند هم نیست و با الوهیت مطلقه خداوند هم منافات ندارد .

حکیم هم صفت اشتقاقی است نه علم ؛

این ها خودشان دو گروه می شوند:

گروه اول میگویند : خداوند حکیم است... احکام هم تابع مصالح و مفاسد است ولی این شریعت تابع عدالت نیست؛ تکوین تابع عدالت هست ...این ها قبول دارند ؛ می گویند نظام صنع ، نظام حکمت است نظام مصلحت است اما شریعت الهی از عدالت تبعیت کند ، این طور نیست؛ به عبارتی نظام تکوین تابع عدالت است نه نظام تشریح .

این که بسیاری به میزان ارث زن و مرد و یا سایر احکام متفاوت برای زن و مرد که اشاره می کنند ؛ جواب آن ها این است که گر چه نظام تکوین تابع عدالت است اما نظام تشریح تابع عدالت نیست .

ما در خود امامیه و در خود قم و نجف و مشهد این اندیشه را داریم .

اما برخی دیگر معتقدند خداوند در کارهایی که انجام میدهد ، هدف دارد ..حکیم است و شریعت هم تابع عدالت است به این معنا که تکوین و تشریح طباقا نعل بالنعل است ...این ها تابع تشریح است ولی باز این ها هم دو گروه می شوند: برخی می گویند ما عدالت را باید از نصوص دینی بگیریم ؛ اصطلاحا به عدالت پسینی معتقدند لذا می گویند شما نمی توانید یک قالب درست کنید دست بگیرید در استنباط...باید در خدمت نصوص و آیات رفت و استنباط کرد هر چه منتج شد، عدالت است و عدالت پیشینی نباید درست کرد ؛ آن چه فقیه از ادله برسد، عدل است.همان عدل است ؛ شبیه آن چه عشائره می گفتند آن چه شرع بفرماید عدل است نه آن چه عدل است، شرع همان را بگوید..

و معتقد هم هستند : عقل ما چون ملاکات و مناطات ر انمی فهمد، بنابراین وجهی ندارد بخواهد عدالت را تحمیل کند بر احکام .

از همان گزاره های اتمیک ما به عدالت می رسیم و چون ملاکات احکام دست ما نیست، نمی توانیم بگوییم ضد عدالت است ..لذا ما دوباره سراغ سوال آقای دکتر می رویم که بر اساس این اندیشه ، معنی ندارد که بگوییم فقیه ما یک بار استنباط بکند، برود جلو و بعد ببیند این ظلم و ایناین ها وجهی ندارد.

معمولا این طرز فکر ، هاضمه افرادی که این شیوه فکری را دارند، روایات را تحلیل نمی کند.هر چه همان ظاهر روایات است می گوید.

پس گروه سوم می گویند: فعل خداوند هدف دار است...شریعت هم هدف دار است و عدالت هم جزء شریعت است..و عدالت پسینی هم با توضیحاتی که دادم ...

اما برخی معتقد به عدالت پیشینی هستند و اصلا می گویند درست در یک نظام حلقوی ما عدالت را قبول می کنیم ولی عدالت را شارع نباید تعریف کند. عدالت را خود وجدان انسان ها می توانند بیابند... اهل هیچ دینی هم که نباشد، انسان می تواند درک کند که این عدالت و این ظلم است. البته در دین که می آید باید یک مولفه هایی رعایت شود

این حضرات که معتقدند شریعت عادل است طبیعتا می گویند فقیه باید در استنباطش ملاحظه عدالت کند منتها این که چگونه باید لحاظ عدالت کند که این ها هم دو گروه اند؛ گروهی که می گویند: فقیه یک بار استنباط اتمیک بکند، و برود جلو و مثلا با عدالت بسنجد اگر احیانا جایی دید مثلا با عدالت مسلم نمی سازد، حتی اگر لازم باشد، از دیگران بگیرد.

شهید محمد باقر صدر می گوید: فقیه استنباط بکند، اگر استنباطات اتمیکش دید با نظام اقتصادی نمی سازد از فتوای دیگران استفاده کند. این سوالی که آقای دکتر پرسیدند قهرا پاسخش این می شود: این گروه می گویند استنباط بکند، برود جلو اگر دید تنافی دارد برگردد و از فتوای دیگران بگیرد. اگر احیانا فقه و مصلحت را دیده باشید ما این راه را قبول نکردیم.

ما معتقدیم فقیه از اول باید ساختار فکریش را تنظیم کند، چطور فلان روایت ممکن است از ادله باشد یا قرآن، عقل، باید در یک مجموعه به استنباط پردازد نه این که یکسویه از این منابع استفاده کرد و رفت جلو و بعد به تناقضات رسید.. از همان اول همه مولفه های بحق دخیل را باید آورد و لحاظ کرد. بسیاری از اساتید نظرشان در همان گام اول است ...

عدالت مورد سفارش خداست عدالت متعلق به خداست متعلق به پیامبر هست متعلق به امام علی است و نقشش هم در شریعت، قابل انکار نیست اما در فقه قاعده است ... پارادایم است ... یا هیچ نیست. ببینید امروزی ها کسانی که اندیشه عدالت محور دارند؛ در ذهن خودشان می گویند یا ما باید عدالت را کنار بگذاریم یا به عنوان یک قاعده به آن نگاه کنیم مثل قاعد لاضرر و لاتعاد و لذا دیدید در حرفهای نویسنده های فاضل در اندیشه های اینها ما چیزی داریم به نام قاعده عدالت ... ولی گویا احساس نمی کنند ما بین انکار عدالت و قاعده انگاری عدالت یک نهاد دیگری داریم به نام پارادایم بودن عدالت به معنی یک دیدگاه یا یک اتجاه

من می گویم یک لباس سرتاسری .. بر دین .

پارادایم قاعده نیست که شما در یک جا تطبیقش بدهید اما در کل دین این لباس دین این لباس سرتاسری هست، لذا می شود مشرف بر ادله ... شما نمی توانید بگویید لاتعاد مشرف بر ادله است.. لاتعاد خودش یک قاعده است؛ ممکن است یک قاعده ثانوی باشد اما حاکم بر قاعده اولی است .

اما پارادایم، کل ادله را تحت تاثیر قرار میدهد اصلا نمی گذارد شما از یک نصی ظالمانه بفهمید .. تا بخواهید تخصیص بزنید؛ نقش پارادایم این است ... ما قاعده نفی حرج را هم همین می دانیم. قاعده نفی حرج یک پارادایم است و لذا قرآن را نگاه کنید، زبان قرآن در بیان نفی حرج، زبان پارادایم است نه زبان قاعده، یعنی شریعت را بیان می کند، بعد می گوید دقت کنید! دین حرج ندارد. این دین من است . یا نفی عسر .. *یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر*

علی ای حال ، عدالت را ما پارادایم میدانیم... ولی در عرض من تاثیر ندارد به هر حال فقیه باید در استنباط این نهاد را توجه داشته باشد. این بحثها بیشتر در امور سیاسی و اجتماعی است که پیش می آید. و اما امام رضا علیه السلام ... ما همه ائمه را می توانیم در بیان عدالت، سهیم بدانیم اما امام رضا علیه السلام در این خصوص بیانات ویژه است . هم در رفتارشان هم در گفتارشان ... من دو مثال از رفتار ایشان بزنم و یک مثال هم از گفتار ایشان و بحث را جمع کنم ...

ایشان برادری دارند به نام زید بن موسی بن جعفر ... اما مزاده فاسدی است!! گرچه به این راحتی نمی توان حرف زد .

نگاه کنید امام چگونه عدالت خداوند را در کوبیدن زید مطرح می کنند ... به زید می گویند: « تو فکر میکنی پدرت موسی بن جعفر با نماز و روزه و سختیها و زندانها که به بهشت می رود، آیا تو همینجوری و بدون این سختیها، به بهشت می روی؟! تو را گمراه کردند که گفتند زراره فاطمه عذاب نمی شود».

عدالت خداوند اقتضا می کند که عمل باشد و اعتقاد سالم ... یعنی امام با عدالت دارند زید را محکوم می کنند. نامه ای هست، خیلی جالب است ایکاش مردم ما این ها را بیشتر آشنا می شدند ... نامه والی نیشابور به مامون می نویسد (وقتی امام در نیشابور هستند) می گوید: آقای مامون! یک مجوسی فوت کرده و مال زیادی را وقت کرده ما هم آمدیم بین فقرا ی مسلمان پخش کردیم... مامون هم نامه را به امام میدهد که شما جواب بده.. امام هم می فرمایند: یک زرتشتی یا مجوسی یا یهودی د ریک کشوری هم که در اقلیت هستند، معمولاً برای همکیشان خودش وصیت می کند... ولو تصریح نکرده باشد ... امام دستور می دهند والی نیشابور معادل همان مقدار را بین همکیشان آن فرد توزیع کند. (این نگاه عدالت محور امام رضا علیه السلام است).

در گفتار امام هم نمونه ای بیاوریم...

ما مفصل ترین حدیث را در بیان تبعیت احکام از مصالح و مفاسد که قهراً پای عدالت را وسط می آورد ، و آن اندیشه اول را خراب می کند ما از امام رضا علیه السلام داریم.. اگر فقه و عقل را داشته باشید در صفحات ۱۰۹، ۱۱۰ و ۱۱۱ آن جا، منابع اولی هم آمده است. من بخشی از آن را برایتان بخوانم. جالب است. امام در نامه ای میفرمایند:

جاءنی کتابک تذکر أن بعض أهل القبلة یزعم أن الله تبارک وتعالی لم یحلّ شیئاً ولم یحرّمه لعلّة اکثر من التّعبد لعباده بذلک، قد ضلّ من قال ذلك ضلالاً بعيداً وخسر خسراً مبيناً لأنه لو كان كذلك، لكان جایزاً أن يستعبدهم بتحليل ما حرّم وتحريم ما أحلّ حتى يستعبد هم بترك الصلاة والصيام، وأعمال البرّ كلها، إذ العلة في التحليل والتحريم التّعبد لا غیره. اعلم رحمک الله أن الله تبارک وتعالی لم یبح أكلاً ولا شرباً إلا ما فيه المنفعة والصلاح ولم یحرّم إلا ما فيه الضرر والتلف والفساد .

نامه ات به من رسید، در آن یادآور شده بودی که برخی از مسلمانان، گمان می کنند که خدای تبارک و تعالی چیزی را **حلال** و **حرام** نکرده است، مگر برای متعبد شدن بندگان به آن. هرکس چنین گوید، بی تردید گمراه شده و به زیانی آشکار افتاده، زیرا اگر چنین ادعایی درست بود، روا بود بر خداوند،

حلال کردن حرام و حرام کردن حلال بندگان را متعبد سازد، حتی به ترک نماز و روزه و تمامی کارهای نیک. برای این که علت در حلال و حرام کردن، چیزی مگر تعبد نیست. خدا رحمتت کند! بدان خداوند تبارک و تعالی، هیچ خوردن و آشامیدنی را مباح نفرمود، مگر برای سود و مصلحتی که در آن است، و کاری را حرام نفرمود، مگر به دلیل زیان و تلف و فسادى که در آن یافت می‌شود.

.....

یعنی امام با بیان این حدیث تشریح‌گونه تثبیت می‌کنند تبعیت احکام را

ما تبعیت احکام را از مصالح و مفاسد و تبعیت شریعت را از همه مصالح از ائمه داریم مخصوصاً از امام رضا علیه الصلاة والسلام .

الحمد لله رب العالمین ...